ابهام‌گویی‌های سیاسی در منظومه‌های نظامی

قهرمان شیری*

دانشیار دانشگاه رازی

چکیده

اگر ادّعا کنیم سیاست، محوری‌ترین موضوع در زندگی و منظومه‌های نظامی ـ البتّه به جز *لیلی و مجنون* ـ است، مدّعای ما هیچ‌گونه مغایرتی با واقعیت ندارد. امّا اثبات آن در همه منظومه‌ها، و به تبعیت از آن در همه برهه‌ها از زندگی نظامی، نیازمند استنادها و استدلال‌های اقناع‌کننده است. او موضع‌گیری‌های خود را یا به شیوه کنایی و کلّی‌گویی، و یا با استفاده از نمونه‌های تاریخی و به صورت تمثیلی بازگو می‌کند تا حریم عزلت و عافیت‌طلبی او به مدد این‌گونه محافظه‌کاری‌ها از درگیری با حوزه سیاست و قدرت در امان بماند. *مخزن الاسرار*، تصویرهایی از بایدها و نبایدهای سیاسی و اجتماعی را در یک زمینه اخلاقی ـ مذهبی به نمایش می‌گذارد. *خسرو و شیرین*، نمودی از بایدها و نبایدها در رفتارهای عاطفی ـ سیاسی است، و *هفت‌پیکر* و *اسکندرنامه* نیز نمایشی از ارزش‌های آرمانی در حوزه کنش‌ها و منش‌های صرف سیاسی به شمار می‌روند.

این منظومه‌ها، به رغم همه تفاوت‌ها، در یک موضوع اشتراک دارند که عبارت است از ترسیم ایده‌آل‌ها و آرمان‌های انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها. سخن شاعر در ابتدا بر سر یک جامعه اخلاقی و اعتقادی یا مدینه فاضله دینی دور می‌زند. سپس درصدد تصویر حالات عاطفی و عاشقانه و کنش‌های مطلوب و نامطلوب آدم‌ها در برابر آن بر می‌آید. آن‌گاه به جامعه سیاسی و شخصیت‌های مطلوب آن می‌پردازد و مدینه فاضله سیاسی خود را در دو مرحله و با دو شکل متفاوت آن ـ آن‌چه به‌طور

* Ghahreman_shiri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۱۴

مجلهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۹۵-۱۳۴

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]

[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]

[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

نسبی در تاریخ وطن موجود بوده است و آن‌چه به‌صورت مطلـوب در تـاریخ جهـان بوده است ـ به روایت می‌گذارد تا نارضایتی خود را از وضعیت موجود با پناه بـردن به بیگانه چاره‌گری کرده باشد.

کلیدواژه‌ها: نظامی، ابهام، مخزن‌الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، اسکندرنامه.

مقدمه

در این حقیقت هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد که نظـامی بیـشترین حـسّاسیت را در مثنوی‌های پنج‌گانه خود بیش از هر چیزی، ابتدا به سیاست و حکومت نشان می‌دهـد، و سپس در درجه‌ای پایین‌تر، علایق او به جانب موضوعات عـاطفی و غنـایی جهـت‌دهـی می‌شود، و در مرتبه سوم، دغدغه‌های او معطوف به آموزه‌هـا و اندیـشه‌هـای اخلاقـی و اعتقادی است. امّا در این میان، آن چیزی که بیشترین بسامد را در همه آثار نظامی دارد و حتّی بخش‌های عمده‌ای از زمینه و زاویه نگاه او بـه موضـوعات اعتقـادی و غنـایی را تشکیل می‌دهد، پرداختن به موضـوعِ سیاسـت‌هـای مـرتبط بـا اداره حکومـت اسـت. از آن‌جا که دوره سلجوقیان، عـصر حکومـت‌هـای قبیلـه‌ای و طایفـه‌ای اسـت و حاکمـان مناطق و شهرهای مختلف به دلیل استقلال نسبی، اغلب سیاست‌هـای مـستقلی را نیـز در پیش گرفته‌اند و در همان حال، تعصّبات مـذهبی و درگیـری‌هـای سیاسـی و سانـسور و سرکوب از خصوصیات مشترک این حکومت‌ها اسـت، بـه ایـن خـاطر، در آن اوضـاع آشفته و پرآشوب، که همه چشم طمع به حریم حکومـت هـم دوختـه‌انـد و حـاکم هـر ولایتی برای خود قدرت بی‌منازع تصوّر می‌کند و داعیه مذهب و اخلاق و اختیـارداری جان و مال و ناموس همه مردم را در سر می‌پروراند، نقد کردارهای نـامنطبق بـا عقـل و شرع و اخلاق و سلوک ستمگرانه آن، امر چندان ساده‌ای نیست.

شدّت سخت‌گیری بر مخالفان سیاسی و پیروان مذاهب غیررسمی، آن هم در زمـان خواجه نظام‌الملـک و از زبـان او در *سیاسـت‌نامـه*، بـه عنـوان یکـی از وزرای بـزرگ و کاردان سلجوقی، نشان‌دهنده سیاست کلّی مملکت است و بر این حقیقـت دلالـت دارد

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

که آن‌گونه تعصّب‌ها و سخت‌گیری‌ها در مراکز دور از پایتخت به مراتب از شدّت بیشتری برخوردار بوده است. بنابراین، نظامی در عصری زندگی می‌کند که سیاست ملوک الطّوایفی و ضعف حکومت مرکزی، باعث قدرت‌گیری حکومت‌های متعدّد محلّی، با سیاست‌های بی‌ثبات و پر تنش و درگیری‌ها و دست‌درازی‌های فراوان آن‌ها به حریم یکدیگر شده است و امنیت و آرامش و عدالت و آزادی، جای خود را به ادّعای دین‌داری، آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی، بیدادگری و اختناق فکری و فرهنگی در جامعه سپرده است. در این میان، نظامی با کناره‌گیری، عزلت‌نشینی و محافظه‌کاری، درصدد دست‌یابی به آرامش لازم برای آفرینش ادبی برآمده است. به این خاطر، او که از نخستین اثر منظوم خود با حسّاسیت‌های مذهبی و سیاسی به عرصه هنر وارد شده است، برای آن‌که به طرح انتقادهای خود از وضعیت روزگار بپردازد و در همان حال از ترکش طرد و تهدید و تکفیر نیز در امان بماند و آثارش در دسترس مخاطبان قرار بگیرد، از شیوه‌های غیر مستقیم که در واقع نوعی خود سانسوری محسوب می‌شوند برای تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی، و تبیین راه‌های اصلاح آن استفاده می‌کند. آن‌چه او را در این راه یاری می‌کند توسّل به شگردهای ابهام آفرینی در کلام است که بسیاری از گونه‌های آن را می‌توان در *مخزن‌الاسرار* مشاهده کرد؛ به‌خصوص انواع کنایه‌های زبانی، کلّی‌گویی و کتمان‌کاری، طعن و تعریض، ایجاز و پیچیده‌گویی، تلمیح و اشاره، تشبیه و استعاره و تمثیل‌آوری.

در منظومه *خسرو و شیرین*، نمایش گسترده‌ای از زندگی خصوصی و خانوادگی، عیّاشی‌ها و انحرافات اخلاقی و غفلت‌های سیاسیِ یک پادشاه ترتیب داده شده است تا بخشی از ایرادهای قدرت سیاسی در عصر نظامی به صورت غیر مستقیم و کنایی و در پسِ پشت یک ماجرای جذّاب تاریخی ـ عشقی و به ظاهر سرگرم‌کننده برای خوانندگان بازگو شود. در *هفت‌پیکر* نیز یک داستان نیمه‌تاریخی ـ نیمه‌غنایی که

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

قسمت‌های سیاسی آن از بافتی به نسبت رئالیستی برخوردار است، در پوشش یک تمثیل واقع‌نما ظاهر شده است تا الگویی از واقعیت‌های زندگی و کردارهای مقبول یک پادشاه را به تصویر درآورد و مردم از طریق تطبیق آن نمونه تاریخی با نمونه‌های عینی و عملی در جامعه خود، به ارزیابی رفتار شاهان عصر خود بپردازند و به معایب آن‌ها پی ببرند. *اسکندرنامه* نیز تمثیل‌واره‌ای واقع‌نما از یک نمونه تاریخی از پادشاهان دیگر کشورها است که در آن اسکندر مقدونی به عنوان یک شخصیتِ مقبول و مطلوب، از کنش‌ها و منش‌های بسیار مثبت برخوردار است و می‌تواند با ظهور خود، همه ملّت‌های جهان را از بیدادگری نجات دهد و حاکمیتی یک‌دست و کاملاً آرمانی در جهان ایجاد کند و مردمی را که چون نظامی گرفتار آشفتگی‌های نظام بسته ملوک الطّوایفی شده‌اند رهایی ببخشد.

مخزن‌الاسرار

این که *مخزن‌الاسرار* شامل بیست مقاله با موضوع وعظ و تحقیق ـ حقایق اخلاقی و معنوی ـ و ثمره خلوت‌های شبانه و الهامات درونی است که هیچ‌گونه نظم منطقی و ارتباط منسجم موضوعی بین مقاله‌های آن وجود ندارد و با بیانی درآمیخته با «استعارات غریب و تعبیرات بی‌سابقه» و «تعقید و ابهام» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ٤٠) همراه شده است، نشان می‌دهد که بافت زبانی و ساختار صوری آن نیز ـ در کنار اشارات و کنایاتِ موضوعی، به صورتی مضاعف ـ با وضعیت آشفته زمانه و زمینه و فضای فرهنگی زیستگاه شاعر در همسویی کامل قرار دارد. در آن اوضاع پرآشوب، که در هر طرفی عدّه‌ای با دشنه‌های کشیده به جان یکدیگر افتاده بودند، موضع‌گیری صریح درباره مسایل، باعث کشیده‌شدن به میدان معرکه و سروکار یافتن با کسانی می‌شد که منطقی جز زبان تیغ و تیر نداشتند. بخشی از عدم تمرکز شاعر در گزینش هماهنگ موضوعات و توسّل او به کنایات و استعارات و تعبیرات سخت و ابهام‌آمیز، ریشه در اوضاع پر آشوب جامعه داشته است.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

زرین‌کوب نیز بر این اعتقاد است که نظامی در طیّ بیست مقالت *مخزن‌الاسرار*، غیر از تقریر دقایق اخلاقی و ملکات عالی و خصوصیات مدینه فاضله، که به شیوه تحقیق و همسان با شاعر معاصرش خاقانی و شاعر پیش از او سنایی انجام می‌دهد، به توصیف معایب جامعه عصر و اوضاع و احوال فساد آلود آن می‌پردازد.

«از همان اوّلین مقالت *مخزن*، شاعر خود را طالب نوعی ناکجا آباد ـ مدینه فاضله ـ نشان می‌دهد و چنان می‌نماید که تا پایان عمر ـ پایان عمر ادبی که ظاهراً با خاتمه *اسکندرنامه* مقارن باشد ـ فکر او همه سعی در تحقیق و تعلیم طریقه‌ای است که جامعه انسانی را از هر طریق ممکن است به آن‌چه مایه کمال اوست برساند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ٤٢).

اهدای *مخزن‌الاسرار*، بعد از ختم کتاب، در حدود سال‌های ۵۷۰ به بهرامشاه پادشاه ارزنجان که دایره حکومتش در منطقه‌ای دورتر از گنجه قرار داشت و یک پادشاه بیگانه محسوب می‌شد، به خوبی بر این حقیقت دلالت دارد که نظامی چندان رضایتی از حاکمان منطقه و محلّ زندگی خود نداشته و شهر آرمانی خود را در جای دیگر جستجو می‌کرده است. محقّق نشدن سفر نظامی به ارزنجان برای تقدیم کتاب به بهرام‌شاه، «به خاطر جنگ‌های مستمر و ناامنی راه‌ها» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ٤١) به خوبی اوضاع درهم ریخته سیاسی آن سال‌ها و نارضایتی نظامی از بانیان آن وضعیت را نشان می‌دهد.

نارضایتی نظامی از زمانه، اگرچه در مقایسه با خاقانی و حافظ چندان شدید به نظر نمی‌رسد، امّا آن‌قدر هست که او را به حضور در دربار پادشاهان بی‌علاقه کرده باشد. علاوه بر این، او ذاتاً شاعری عزلت‌گزین و درون‌گرا نیز هست و بخش عمده‌ای از همین خصوصیت نیز ریشه در ناخرسندی او از اوضاع روزگار دارد. دلیل پیچیدگی بسیاری از تصویرهای نظامی را باید در همین گوشه‌نشین بودن و درون‌گرایی جستجو

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

کرد. امّا علّت پیچیده‌تر بودن *مخزن‌الاسرار* او در برابر سایر منظومه‌هایش نیز در این حقیقت نهفته است که از یک سو *مخزن‌الاسرار* اوّلین منظومه نظامی است و در آن بی‌تجربگی و ناپختگی دوره آغازین زندگی شاعر به خوبی هویدا است و دیگر آن که موضوع این کتاب، یک مبحث توصیفی و توضیحی است، در حالی که چهار منظومه دیگر، همه ساختار روایتی دارند. آن‌چنان که دیگران نیز گفته‌اند، زبان روایت چه در نظم و چه در نثر و چه در متون تاریخی، غالباً ساده است، مگر آن که اثر به حوزه ترجمه ـ آن هم از نوع منشیانه آن ـ مرتبط باشد و یا آن که با محدودیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک مواجه بوده باشد.

بخش عمده‌ای از ابهام‌های نهفته در *مخزن‌الاسرار* را باید در عامل‌هایی چون حسّاسیت‌های سیاسی، وسواس‌های مذهبی، آموزه‌ها و باورهای اقلیمی و تأثیر زبان ترکی بر فارسیِ رایج در منطقه جستجو کرد. بخش دیگری از دشواری‌های زبانی و ادبی در کلام نظامی نیز ریشه در همان خصوصیاتی دارد که ذبیح‌الله صفا برای سبک نظامی برمی‌شمارد؛ خصیصه‌هایی که بیشترین مصداق آن‌ها در *مخزن‌الاسرار* دیده می‌شود: انتخاب الفاظ و کلمات مناسب، ایجاد ترکیبات تازه و خاص، اختراع مضامین نو، تصویر جزئیات با نیروی تخیّل، توصیف اشخاص و احوال و طبیعت با ریزه‌کاری، تشبیهات و استعارات مطبوع و تازه، کاربرد اصطلاحات علمی و لغات و ترکیبات عربی به فراوانی، بازی با کلمات به قصد ابداع ترکیبات نو، غرق شدن در اوهام و خیالات برای دست‌یابی به مفاهیم و مضامین جدید (صفا، ۲۵۳۶: ۸۰۸/۲).

امّا چرا برخلاف بسیاری از شاعران و نویسندگان دیگر، نظامی به جای روی آوردن به زهد و عبادت در سنّ پیری، در دوران جوانی همانند مردان پیرسال از اندیشه‌های دینی دم می‌زند. دلیل روی آوردن او به سرودن یک منظومه مذهبی ـ اخلاقی در دوران جوانی و در همان آغاز کار، علاوه بر تعلیم و تربیت خانوادگی، باید در حقایق زیر نهفته باشد:

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

۱. قرار گرفتن گنجه و شماری از شهرهای پیرامون آن در مجاورت مرز ابخاز و گرجستان و روس از یک طرف و از طرف دیگر، هم‌جواری با سرزمین روم و محلّ تلاقی اسلام با مسیحیت و تلاش همه طرف‌ها برای حفظ اعتقادات خود در برابر دیگری. گفته‌اند شهر گنجه «به سبب مجاورت با ترسایان ولایت، مسلمانان آن در کار دین خشک و سخت‌گیر و متعصّب بودند» (زرّین‌کوب، ۱۳۷۰: ۱۹۹) و زاهدان آن، «بر حسب روایت مؤلّف *آثارالبلاد* به تعصّب و صلابت مذهبی خویش معروف بوده‌اند» (زرّین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۰).

۲. وجود شمار زیادی از غازیان و جنگجویان دینی در شهرهای آذربایجان و ارّان و گنجه و رخ‌داد جنگ‌های بسیار بین این جهادگران مسلمان با جنگجویان مسیحی، و ایجاد یک فضای پر تعصّب مذهبی در هر دو جانب، به‌خصوص در میان جوانان، که همواره خود را با سواری و سلاح‌داری تمرین می‌دادند و آماده نبرد با دشمن می‌شدند، مطمئناً بر روحیه نظامی که در هنگام سرودن *مخزن‌الاسرار* دوران جوانی را سپری می‌کرد تأثیر بسیار گذاشته بود. گفته شده است که گنجه به دلیل قرار گرفتن در «ثغر اسلام»، «گاه و بی‌گاه مورد هجوم اقوام غیر مسلمان مجاور خود» واقع می‌شده است (امامی، ۱۳۷۲: ۱۸۰/۱).

۳. استفاده شاهان محلّی از این فضای مذهبی برای استحکام و گسترش‌بخشی به دامنه قدرت و حکومت خویش، و خود را حامی و مبلّغ اندیشه‌های مذهبی جلوه دادن و به این طریق برای سلطنت خود مشروعیت کسب کردن و حتّی عیاشی‌ها و خلاف‌کاری‌ها و ستمگری‌های خود را نیز با توجیهات مصلحت‌طلبانه پوشش دادن، و به حمایت‌های صوری و پر سر و صدا از حرکت‌های مذهبی پرداختن (مثل صله سنگین به نظامی و شاعران دیگر دادن و آنان را به سرودن اشعار مذهبی و اخلاقی و تعلیمی و تحقیقی تشویق کردن).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

بر اساس همان تعصّب‌های مذهبی است که در هنگام سرودن *خسرو و شیرین*، عدّه‌ای به نظامی ایراد می‌گیرند که چرا به نظم داستانی پرداخته است که به دنیای آتش‌پرستان تعلّق دارد و به نوعی زنده‌کردن رسم مغان است. در حالی که در آن داستان چندان نشانه‌هایی از باورهای مذهبی وجود نداشت که این‌گونه نکوهش‌ها را موجّه جلوه دهد.

اثبات حسّاسیت نظامی به موضوع سیاست در *مخزن‌الاسرار*، واقعیتی است که نیاز به استناد و استدلال دارد؛ به خاطر این که مطالب محوری در این منظومه‌ها با توجّه به نام منظومه و عنوان فصل‌های آن، همه در حوزه دین و اخلاق قرار می‌گیرند و در ظاهر ارتباط چندانی بین موضوعات آن و سیاست وجود ندارد. حقیقت این است که بخش عمده‌ای از اشعار نظامی در همین نخستین منظومه نیز ارتباط مستقیم با قلمرو قدرت و سیاست دارد و این واقعیت باید از طریق ذکر نمونه‌ها نشان داده شود. امّا این حقیقت درباره *خسرو و شیرین* و *هفت‌پیکر* و *اسکندرنامه* که شخصیت‌های اصلی آن‌ها از رجال بزرگ سیاست و تاریخ هستند البتّه ضرورتی ندارد و یا آن‌که داستان *لیلی و مجنون*، به دلیل ماهیت محض غنایی، به راحتی با موضوع سیاست مرتبط نیست، مگر آن که به طور کلی آن را زاییده نارضایتی و دل‌زدگی نویسنده از سیاست در یک دوره خاص از زندگی بدانیم که آن نیز بسیار زود گذر بوده است. بر این اساس، بی‌رغبتی به سیاست و تنفّر از آن نیز خود یک واکنش سیاسی است.

اشارات سیاسی

نظامی در *مخزن‌الاسرار* ۱۱۷ بیت اول را به توحید اختصاص داده است و ۲۱۶ بیت را به نعت پیامبر. یعنی ستایش پیامبر را ـ با چهار بار تجدید مطلب ـ در حجمی تقریباً دو برابر با ستایش خداوند انجام داده است. بیشترین پیچیدگی *مخزن‌الاسرار* نیز مربوط به همین قسمت‌های آغازین کتاب است. او پیامبر را گنجی می‌شمارد که در ویرانه قرار گرفته و وقت است که دوباره برخیزد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

سخن نظامی در این قسمت، بیشتر اشاری و غیر مستقیم است:

خاک ذلیلان شده گلشن به تو چشم عزیزان شده روشن به تو
ای دو جهان، زیر زمین از چه‌ای؟ گنج نه‌ای خاک‌شین از چه‌ای؟

در نعت سوم، به صراحت از ظلم‌هایی که جانشینان پیامبر، بعد از او در حق وی انجام داده‌اند سخن می‌گوید؛ آن هم از همان بیت اوّل:

ای مدنی بُرقع و مکّی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب؟
منتظران را به لب آمد نفس ای ز تو فریاد، به فریاد رس
سوی عجم ران منشین در عرب زردهٔ روز اینک و شبدیز شب
ملک نو آرای و جهان تازه کن هر دو جهان را پر از آوازه کن
سکه تو زن تا امرا کم زنند خطبه تو خوان تا خلفا دم زنند....
شحنه تویی قافله تنها چراست؟ قلب تو داری علم آن‌جا چراست؟

بعضی از شارحان نیز کاربرد "آن‌جا" را دلالتی بر حکومت عباسیان در بغداد می‌دانند، امّا عبارت‌پردازی‌ها به قدری کلّی و برخوردار از ابهام است که نمی‌توان با قاطعیت مصداق مجسّمی برای آن تعیین کرد. در عین حال، همه حکومت‌ها در آماج تیر طعن آن قرار می‌گیرند هنگامی که می‌گوید: مُلک نو آرای و جهان تازه کن، یا: سکّه تو زن تا امرا کم زنند، و یا: پاک کن این منبر از آلودگان، گویی مثل سنایی به همه نهادها، به‌خصوص نهادهای سیاسی و مذهبی در جامعه معترض است و دگرگونی کامل جوامع اسلامی، و آوردن جهانی تازه و ظهور مجدّد پیامبر و نو کردن آیین اسلام را خواستار است.

حکیم نظامی بعد از ستایش ممدوح خود بهرامشاه ابن داود از ترکمانان آذربایجان، به "سبب نظم کتاب" می‌پردازد و آن‌گاه با شیوه‌ای بسیار ناشایسته و تملّق‌آمیز خود را سگ ممدوح قلمداد می‌کند و می‌گوید:

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

با فلک آن شب که نشینی به خـوان پیش من افکن [آور] قدری اسـتخوان
کـــآخر لاف ســـگیت مـــی‌زنـــم دبدبـــه بنـــدگیت مـــی‌زنـــم
از مَلِکـــانی کـــه وفـــا دیـــده‌ام بـــستن خـــود بـــر تـــو پـــسندیده‌ام

امّا حقیقت این است که همه ستایش‌گری‌های نظامی و اوج کلام او همین عبارت‌ها است و آن نیز از نوعی فلسفه وجودی خاص برخوردار بوده است که ظاهراً در آن زمان گزیری از آن نبوده است. مطالبی که او در متن مباحث می‌آورد به خوبی نشان می‌دهد که این‌گونه عبارت‌ها بیشتر از نوع تعارف‌های متداول اجتماعی در محدوده رابطه‌های مرسوم افراد و طبقات فرودست با حوزه قدرت و حکومت بوده است.

موضوعات و حکایت‌هایی که نظامی فهرست و محور مطالب کتاب خود قرار می‌دهد و شیوه طرح و تبیین آن‌ها، به خوبی دلالت بر این حقیقت دارد که بحث سیاست و تعیین حدود و ثغور روابط درست آن با رعیت، یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که در کنار موضوعات اخلاقی و رموز معنوی به آن‌ها پرداخته شده است. نظامی در همان بخش "سبب نظم کتاب" محتویات کتاب را نیز در یک بیت به صورت تلگرافی، به عنوان یکی از هدف‌های اصلی خود چنین بر می‌شمارد:

مایه درویشی و شاهی در او مخزن اسرار الهی در او

در مباحث شش‌گانه‌ای که بعد از بحث سبب نظم کتاب و پیش از آغاز "مقالت"های بیست‌گانه و متن اصلی کتاب آورده شده است، نظامی در هنگام بحث از "معرفت دل و طلب حقایق" ابتدا با آوردن چند تمثیل کوتاه با موضوع خیانت یاران، گویی می‌خواهد به یکی از شخصیت‌های سیاسی هشدار دهد که با سپر افکندن سلطان سپهر ـ آفتاب ـ لشکر ستارگان با تیغ کشیده، قصد سرش می‌کنند، و یا آن که مردمان گاو را به خرمهره می‌کشند امّا وقتی افتاد، همه با خنجرهای آخته به سویش هجوم می‌آورند. آن گاه توصیه می‌کند که:

دست برآور ز میان چاره جوی این غم دل را دل غم‌خواره جوی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

چرا که در هنگام زبونی در برابر غم، یاری یاران مددی محکم است، خاصه ز یاری که بود دستگیر. و در ادامه به صراحت می‌گوید:

این دو سه یاری که تو داری ترند خشک‌تر از حلقه در، بر درند

و توصیه می‌کند که دست در فتراک دل درآویز که خداوند آن را از آمیزش صورت و جان به وجود آورده است. و در جای دیگری از همین کتاب می‌گوید، دل انسان داوری‌های درستی انجام می‌دهد و می‌توان با مراجعه به آن، حقیقت درست را دریافت. آن‌گاه در "مقالت هژدهم در بی‌وفایی روزگار" به تکمیل این توصیه‌ها می‌پردازد و می‌گوید:

دوستی هر که ترا روشن است چون دلت انکار کند دشمن است
تن چه شناسد که ترا یار کیست دل بود آگه که وفادار کیست

و اگر در جستجوی یک هم‌نفس مطمئن در این دنیا هستی، «هم‌نفسی را ز نفس وامگیر». برای این که

راز ترا هم دل تو محرم است پرده دَرَد هر که در این عالم است

ولی از آن‌جا که گزیری از هم‌نفس نیست، باید بکوشی تا یک "همدست" به دست آوری، یک همدست مطمئن و هم‌نفس. امّا حتّی در گفتن رازهای خود به او نیز باید احتیاط کنی.

تا نشناسی گهر یار خویش طرح مکن گوهر اسرار خویش

"داستان جمشید با حاجب" یکی از نمونه‌های ایده‌آل برای اثبات وجود یک محرم خاص و با وثوق است که پادشاه می‌تواند به او اطمینان کند.

در بیش از نصف مقالت‌های بیست‌گانه نیز نظامی یا در عنوان مقالت و یا در تک‌داستان‌هایی که در زیر آن‌ها می‌آورد به طور مستقیم به موضوعات سیاست و قدرت و مدیریت و عدالت‌گستری و بیدادگری می‌پردازد و نشان می‌دهد که به شیوه

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

سنایی در *حدیقه*، می‌توان در یک زمینه سرشار از موضوعات معنوی و اخلاقی هم به سادگی از مفاهیم سیاسی سخن گفت و زهد و اخلاقیات را وسیله‌ای برای مهار قدرت قرار داد. او در "مقالت اوّل در صفت آدم"، به صراحت می‌گوید: «ظلم رها کن» و «به وفا» و «به خدا در گریز». البتّه هم‌زمان با آن «بر بدی خویشتن اقرار کن» تا:

چون تو خجل‌وار برآری نفس فضل کند رحمت فریادرس

آن‌گاه برای نمود عینی دادن به این‌گونه آموزه‌ها، "داستان پادشاه ظالم" را نقل می‌کند. "مقالت دوم در عدل و انصاف" است و روایت مرتبط با آن نیز "داستان انوشیروان با وزیر". در این مقاله است که دادگری و ستمکاری را با زبانی بسیار ساده و صریح به توصیف می‌گذارد؛ زبانی کاملاً متفاوت با زبان تحمیدیه و نعت پیامبر در ابتدای کتاب. دادگری مصلحت‌اندیشی است و راحت مردم طلبیدن، و نه مِلک ضعیفان و مال یتیمان خوردن.

عقل نباید مست شود و در خواب خوش فرو رود. کشتی تدبیر نباید گرفتار غرقاب شود. باید به فکر چاره‌گری و عذرآوری در دادگاه داوری در روز قیامت باشد. مُلک با انصاف به دست می‌آید و با بی‌انصافی به باد می‌رود.

"مقالت سوم" نیز که "در حوادث عالم" است، از همان ابتدا در خطاب به ارباب قدرت آغاز می‌شود. سخن اصلی در آن، توصیه به کاستن از دنیاپرستی و تفاخر نکردن به قدرت است و توجّه به مرگ و قیامت؛ یا به تعبیر او، نرنجانیدن و راحت رنجور شدن؛ ساعتی از محتشمی دور شدن. چون محتشمی بنده درویشی است و مایه غرور و فقدان نور.

در انتهای همین مقاله است که نظامی نارضایتی خود را از زمانه باز با همان صراحت و شفّافیت سنایی ـ البتّه در چند بیت مختصر ـ فریاد می‌زند.

صحبت نیکان ز جهان دور گشت خان عسل خانه زنبور گشت
دَور نگر کز سر نامردمی برحذر است آدمی از آدمی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

معرفت از آدمیان برده‌اند و آدمیان را ز میان برده‌اند
چون فلک از عهد سلیمان بری است آدمی آن است که اکنون پری است
با نفس هر که درآمیختم مصلحت آن بود که بگریختم

روایت این مقاله هم باز به صاحب‌قدرتان تاریخ مربوط است: "داستان سلیمان با پیر برزگر".

موضوع محوری در "مقالت چهارم" که "در حسن رعایت" است، به دادورزی و بیدادگری مربوط است و اصل مطلب در این دو مصراع نهفته است که «نیست مبارک ستم انگیختن» و «هیچ هنر خوب‌تر از داد نیست».

داد کن از همّت مردم بترس نیم‌شب از بانگ تظلّم بترس

در انتهای همین مقاله می‌گوید:

شرط جهان گرچه ستم‌کاری است دادگری شرط جهان‌داری است

و آن‌گاه روایت معروف "داستان پیرزن با سلطان سنجر" را می‌آورد. در این حکایت نظامی بسیاری از انتقادهایی را که به ارباب قدرت دارد از زبان یک پیرزن با فریاد و فغان به بیرون می‌ریزد:

چون که تو بیدادگری پروری تُرک نه‌ای هندو غارتگری
مسکن شهری ز تو ویرانه شد خرمن دهقان ز تو بیدانه شد...
شاه بدانی که ستم کم کنی گر دگران ریش، تو مرهم کنی

در انتهای این سخنان است که نظامی نیز مثل بسیاری از شاعران ایرانی، بدون رعایت هیچ گونه مرز متمایز بین سخنان شخصیت داستانی و گفته‌های خود ـ به دلیل آن که آن شخصیت داستانی تنها بهانه است و حرف‌ها از زبان خود شاعر است ـ به درون روایت پا می‌گذارد و به مقایسه زمان خود با زمانه سلطان سنجر می‌پردازد و شکایت سر می‌دهد:

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

سنجر کـاقلیم خراسـان گرفـت کرد زیان کاین سخن آسان گرفت
داد در این دَور بر انداخته است در پر سیمرغ وطن سـاخته اسـت

نصیحت‌های مشابه امّا مختصری در "داستان پادشاه ظالم با مرد راستگو" که روایـت مربوط به "مقالت چهاردهم در شرط بیداری" است نیـز آمـده اسـت. امّـا در آن‌جـا، آن پادشاه، هشدارهای یک پیرزن را که او را «خیره‌کش و ظـالم و خـونریز» مـی‌خوانـد و آن‌گاه بـا کفـن و وضـو در برابـر او حاضـر مـی‌شـود، بـه خـاطر راسـتی و اخـلاص او، می‌پذیرد و به او خلعت می‌دهد.

در "مقالت هفتم" نیـز کـه "در فـضیلت آدمـی بـر دیگـر حیوانـات" اسـت، "داسـتان فریدون با آهو" نقل شـده اسـت کـه در هنگـام شـکار آهـو، تیـر کمـان فریـدون بـه او نصیحت می‌کند که چندان خوشایند نیست پوست حیوان ضعیفی چون آهو، بـه دسـت مهتری چون تو، تبدیل به پوست آلات خنیاگران شود.

"مقالت نوزدهم" ظاهراً "در استقبال آخرت" است، امّا باز هم‌چنان، توصیه‌های آن از همان ابتدا مستقیماً به حکومت‌داری مربوط اسـت و ایـن بـار، دربـاره غفلـت نکـردن از دشمنان کوچک است. در هنگامی که مجلس عیش و عشرت در خلوت آراسـته شـده است:

بـا تـوِ دنیاطلـب دیـن‌گـذار بانـگ بـرآورده رقیبـان بـار
کـز در بیـدادگران بـازگرد گـرد سـراپرده ایـن راز گـرد

اما اصل توصیه‌ها این است که:

هر که در ایـن راه منـی مـی‌کنـد بر من و تـو راهزنـی مـی‌کنـد...
دشمن خـرد اسـت بلایـی بـزرگ غفلت از او هست خطایی بـزرگ
خرد مبین گر چه بـود خـرد کـین خرد شوی گر نشوی خـرد بـین...
ترسم از آن شب که شبیخون کننـد خوارت از این بادیه بیـرون کننـد

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

و "داستان هارون‌الرشید با حجّام" که در آن، موی‌تراش هارون، به دلیل پشت‌گرمی به گنج پنهانی که داشت، گستاخانه از خلیفه، دخترش را خواستگاری می‌کند؛ و تدبیری که وزیر برای خاموش کردن حجّام به خرج می‌دهد الگوی بسیار درستی است برای هر حاکم بزرگ و با درایت؛ تا عصیان‌گری‌های دشمنان و رقیبان کوچک را پیش از آن که به خطر جدّی تبدیل شوند کنترل کند. علاج واقعه قبل از وقوع، آن است که پشتوانه‌ها و پایگاه‌های نیرودهنده به آن‌ها از میان برداشته شود. در "مقالت پانزدهم" نیز که به "حسد" اختصاص یافته است، شیوه رفتار با درباریان دیرینه‌سال و بانفوذ آموزش داده شده است.

آن‌گاه در "داستان ملک‌زاده مرو با امرا" که در آن حکومت ملک‌زاده از دست دولتیان دیار و ستیزه‌گران کهن‌سال، دچار اضطراب و آشفتگی می‌شود، به صراحت از قول یک پیرمرد غیبی که در رؤیا ظاهر شده است توصیه می‌کند:

کای مه نو، برج کهن را بکَن وی گُل نو، شاخ کهن را بزن
تا بتو بر، مُلک مقرّر شود عیش تو از خوی تو خوش‌تر شود

و خود نظامی نیز نتیجه‌گیری می‌کند که:

سر نکشد شاخ نو از سرو بن تا نزنی گردن شاخ کهن

مقالت بیستم "در وقاحت ابنای عصر" هم‌چنان که از عنوان آن پیداست بیشتر به شکایت از مردم روزگار اختصاص یافته است. بخش عمده‌ای از آن گله‌گزاری‌ها به رفتار مردم با یک‌دیگر و رفتار حکومت‌ها با هنرمندان مربوط است؛ می‌گوید: نور دل و روشنی سینه و راحت و آسایش از مردم زمانه رخت بر بسته است. خنده‌های غفلت دهان‌ها را در خود گرفته است و آرزوها در جان‌ها درشکسته است.

خاک زمین جز به هنر، پاک نیست وین هنر امروز در این خاک نیست

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

چرا که بی‌هنری رواج عمومی یافته است و هنر دچار بی‌مهری شده است. اندیشه به سودا تبدیل شده است و ریاضت به ریاکاری و اسباب تماشا. وفاداری، بندگی قلمداد می‌شود و کرامت، مستی و بی‌خردی. سخن‌وری و سخاوت را به ریشخند می‌گیرند و حتّی ماه و خورشید را هم از ایرادهای خود در امان نمی‌گذارند. فقط در جستجوی خلل و عیب هستند و چشم هنربین ندارند.

عیب خرند این دو سه ناموس‌گر بی‌هنر و بر هنر افسوس‌گر

خسرو و شیرین

نظامی پس از اتمام *مخزن‌الاسرار*، مدّتی مردّد می‌ماند که دیگر چه بسراید:

بدین دل کز کدامین در درآیم کدامین گنج را سر برگشایم

(نظامی، *خسرو و شیرین*، ۱۳۶۳: ۱۳)

طبیعی است که همواره در فاصله اتمام یک کتاب و آغاز کتابی دیگر، آن هم در زمانی که کار با برنامه‌ریزی دقیق پیش نمی‌رود فترت‌ها و فراغت‌هایی وجود دارد که صرف اندیشیدن به این موضوع می‌شود که کتاب بعدی درباره چه باشد. نظامی نیز مدتی در این اندیشه فرو می‌رود که چه طرز آرد که ارزشی برای زبان و ادب داشته باشد و بر جهانیان تأثیر بگذارد؛ آن هم در زمانی که تجربه سرودن یک مثنوی در کارنامه شاعر وجود دارد و تیغ زبانش نیز تیزتر شده است. از آن‌جا که در هنگام آغاز *خسرو و شیرین*، طغرل بن ارسلان جوان، تازه تخت و تاج پدرش ارسلان را در اختیار گرفته است و جابه‌جایی در قدرت، جامعه را به طور نسبی در نوعی بی‌ثباتی و حسّاسیت به موضوعات سیاسی فرو برده است، به این خاطر برای سرودن *خسرو و شیرین*، نظامی تنها بر اساس ندای درونی عمل می‌کند و نه دستور و درخواست از جانب کسی یا پادشاهی. آن‌جا نیز که می‌گوید:

چنین فرمود شاهنشاه عالم که عشقی نو برآر از راه عالم

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

که صاحب حالتان یک‌باره مردنـد ز بی‌سوزی همه چون یخ فسردند

(همان: ۱۳)

منظور از شاه عالم، باید خداوند باشد و نه یک پادشاه خاص. به‌خصوص که در ادامه مطلب، در خطاب به دولت و بخت و اقبال می‌گوید که از من فربه‌تران که به سرودن منظومه‌ها پرداختند، با استفاده از کمک‌های مادّی شاهان به چنین کاری اقدام کردند؛ چون بدون الماس، نمی‌توان به سفتن لعل پرداخت. سخن‌های آسمانی را باید با اسباب مهیّا سرود؛ و نه با گوشه‌نشینی و اکتفا به آردِ جو (همان: ١٤). امّا البتّه در کل، لحن کلام به گونه‌ای است که گویی یکی از پادشاهان نیز در سوق دادن نظامی به جانب سرودن این منظومه عاشقانه نقش داشته است. چون در آخر همان ابیات، به صراحت از دولت مدد می‌خواهد و می‌گوید:

به فرّ شه که روزی‌ریز شاخ است کرم گر تنگ شد روزی فراخ است...

از آن دولت که باد اعداش بر هیچ به همّت یاریی خواهم دگر هیچ

(همان: ۱۵)

نظامی در *خسرو و شیرین*، از طریق یک داستان نیمه‌تاریخی و نیمه‌تخیّلی، به تصویر بعضی از رفتارهای سیاسی بدهنجار در حوزه قدرت می‌پردازد که کانون تمرکز آن، بر کردارهای مرتبط با زندگی خصوصی و خانوادگی و مهارگسیختگی در هوس‌بازی و عیّاشی، و متقابلاً غفلت و بی‌اعتنایی به تمشیت و تدبیر امور مملکت و به امان خود رها کردن اداره کشور قرار گرفته است. همه این مسایل البتّه در پس‌زمینه داستان به وقوع می‌پیوندد و بافت ظاهری روایت معطوف به ماجرایی عاشقانه است که پوششی برای پنهان‌سازی و نانوشته رها کردن واقعیت‌های سیاسی می‌شود. نکته مهم دیگری که زرّین‌کوب به حق دریافته است و یادآوری آن به عنوان یکی از انگیزه‌های نظامی در روی آوردن به منظومه‌های داستانی در این‌جا ضروری است، این است که «شاعر

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

آرمان‌گرای گوشه‌گیر در اشتغال به این قصّه‌ها ظاهراً در عین حال بهانه‌ای می‌یافت تا خود را از حقارت حرفه پست ستایش‌گران رسمی دربارها دور نگه دارد» (زرّین‌کوب، ۱۳٦۹: ۲۰).

خسرو و شیرین در زندگی نظامی، مصداقی از همان مرحله‌ای است که در زندگی هر انسانی به وقوع می‌پیوندد؛ مرحله ورود به وادی عشق. نظامی برخلاف بسیاری از شاعران، زندگی هنری خود را از همان دوران جوانی با موضوعات اخلاقی و زهدآمیز ـ *مخزن‌الاسرار*ـ آغاز می‌کند؛ و سپس در میان‌سالی به مضمون‌های عاشقانه روی می‌آورد؛ و در پیری ذهنیت خود را به صورتی گسترده در اختیار سوژه‌های سیاسی قرار می‌دهد. درنگ پنج ساله‌ای که نظامی در سرودن *خسرو و شیرین* دارد ناشی از دوران به نسبت خوشی است که در زندگی خانوادگی و خصوصی تجربه می‌کند، و چندان شتابی در پایان دادن به آن ندارد. امّا البته آن دوران دیری نمی‌پاید و روزگار بین شاعر و عشق او، ناگهان جدایی می‌اندازد.

آغاز نظم *خسرو و شیرین* که با سلطنت طغرل سوم، طغرل بن ارسلان، آخرین سلطان سلجوقی عراق (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۲۵) هم‌زمان است، سال ۵۷۱ قمری است. دو سه سال پیش از آن، شاه اخستان پادشاه شروان، کنیزی به نام آفاق به شاعر هدیه کرده است و عشق و علاقه شاعر به این کنیز باعث ازدواج آن دو شده است و در سال ۵۷۰، فرزند نظامی به نام محمّد از او تولّد یافته است. پس از ختم *مخزن‌الاسرار* که در حدود سال ۵۷۰ به وقوع پیوسته (همان: ۳۹) به قول ابن بی‌بی در *الاوامر العلائیه*، بهرام‌شاه پادشاه ارزنجان «پنج هزار دینار و پنج سر استر رهوار و پنج سر اسب با طوق و سر افسار» با «تشریف فاخر و ملبوس گران‌مایه» برای نظامی می‌فرستد (همان:٤٠). به این طریق است که اوضاع معیشتی شاعر بهبود پیدا می‌کند و ازدواج و فرزند، و عشق به زن نیز از نظر خانوادگی شاعر را در نوعی اقناع عاطفی و روحی فرو می‌برد و به قدرت رسیدن یک پادشاه جوان نیز تا حدودی دغدغه‌های سیاسی را از درون شاعر می‌تاراند

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

و همه این عوامل باعث روی آوردن شاعر به سرودن منظومه‌ای غنایی و غیر سیاسی و غیر مذهبی می‌شود. در پایان سرودن این مثنوی در سال ۵۷۶ آفاق درمی‌گذرد و زندگی را به شاعر تلخ می‌کند و پایان *خسرو و شیرین* به همان سان که با سوگ و مصیبت توأم است زندگی شاعر را نیز با مصیبت همراه می‌کند. به این خاطر است که یادکردِ مرگ آفاق در پایان منظومه انجام می‌شود. در همین روزها است که از دست روزگارِ ناسازگار به سختی عصبانی می‌شود و می‌سراید:

هوا مسموم شد با درد می‌ساز دوا معدوم شد با درد می‌ساز
طبیب روزگار افسون فروش است چو زرّاقان ازان ده رنگ پوش است
(نظامی، *خسرو و شیرین*، ۱۳۶۳: ٤٤١)

او که پیش از آن نیز چندان رضایتی از وضعیت جامعه نداشت و در گریز از آن بود و به دنیای خواب و خیال‌گونه تاریخ و افسانه روی آورده بود، در پایان منظومه با تنفّر تمام به گله‌گزاری از مردم و روزگار می‌پردازد:

به تلخی و به ترشی شد جوانی به صفرا و به سودا زندگانی
به وقت زندگی رنجور حالیم که با گرگان وحشی در جوالیم
به وقت مرگ با صد داغ حرمان ز گرگان رفت باید سوی کرمان
(همان: ٤٤٢)

زرین‌کوب نیز دلیل طولانی شدن دوره آفرینش این منظومه را در یک‌جا «اندیشه سال‌های معدود عشق و وصال آفاق» می‌داند که نظامی را وامی‌دارد که «با این اقدام، خوشی‌ها و شادی‌های پریده رنگ آن سال‌های محدود را در خاطر خود به نوعی تجدید کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۷۸) و در جای دیگر دلیل به نظم درآوردن این قصه را در آن می‌داند که شاعر «به صرافت طبع و غالباً فقط به خاطر تسکین آلام قلبی خویش، با یاد محبوبه از دست رفته‌اش آفاق به نظم آن» در سال ۵۷۱ دست می‌زند، و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

چون به اتمام آن الزام و اصراری ندارد، با آن «صرف وقت» می‌کند تا «خاطره دوران صحبت آفاق خود را در آن منعکس» سازد (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۷٦). حقیقت این است که وقتی به قول خود زرین‌کوب، حادثه مرگ آفاق در سال ۵۷٦ و اتمام *خسرو و شیرین* نیز در همین سال اتّفاق افتاده است (همان: ۲۳) پس نظامی باید نظم این قصّه را در دوران وصال با همسر محبوب خود که دوران سرمستی از عشق است سروده باشد و دلیل انتخاب یک منظومه عاشقانه و طولانی کردن زمان سرودن آن را نیز باید در همین سرخوشی از عشق جستجو کرد و نه استغراق در خاطرات آن. چنین اشتباهی در استنباط‌های یان‌ریپکا نیز وجود دارد (ریپکا، ۱۳٦٤: ۷۸).

به هر صورت داستان *خسرو و شیرین* را می‌توان بدون هیچ گونه تأویلی، بر اساس صورت ظاهری وقایع تفسیر کرد. به این طریق که داستان را یک ماجرای عاشقانه با همه کش و قوس‌های مرسوم در این‌گونه داستان‌ها بدانیم که به رغم فراز و فرودها و قهر و آشتی‌ها و جدایی‌ها و پیوستگی‌ها، همواره شیرین است؛ به‌خصوص در زمانی که زن به عنوان معشوق، دارای منش و رفتاری با عفاف و با دانش و با درایت باشد و شیرین یکی از نمونه‌های اعلای آن است که خسرو را پس از ازدواج به راه دانش و دادگری می‌کشاند و از هوس‌بازی و اتلاف اوقات و بی‌اعتنایی به مملکت‌داری باز می‌دارد.

امّا داستان ظرفیت پذیرش تأویل سیاسی را نیز دارد. بدین صورت که خسرو در این منظومه، نمونه نوعی از تیپ شاهان باشد؛ شاهی با اسم و رسم و شاخص، که در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌تواند وجود داشته باشد. و شیرین، که یک زن است و زن در اغلب متون داستانی نمادی از وطن قرار داده شده است، مثل دختران جمشید در داستان ضحاک و فریدون *شاهنامه*، می‌تواند نمود نوعی از رعیت یا مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شمار آورده شود. از ارمنستان آمدن او و قرار گرفتن یک شاهزاده ارمنی در کنار یک شاه ایرانی، علاوه بر اشاره به اشرف مخلوقات بودن و جایگاه فرامرتبه داشتن

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

همه انسان‌ها، دلالتی است بر این حقیقت که رابطه حکومت و رعیت، در میان همه ملت‌ها وجود دارد. و دیگر این که، وقتی پادشاهی شرایط و شایستگی لازم برای حکومت را داشته باشد، مردم با جان و دل شیفته او می‌شوند و در هر جای دنیا که باشند به سوی او رو می‌آورند. در دوره نظامی بسیاری از حاکمان عراق و آذربایجان، شایستگی لازم برای حکومت کردن را نداشتند. آن‌چه در این میان مهم است، خودی یا بیگانه بودن شاه نیست، رعایت شرایط رعیتی به وسیله مردم و قاعده‌های سلطانی به وسیله پادشاه است. علاقه متقابل خسرو و شیرین به یک‌دیگر، دلالت بر نیاز دو جانبه مردم و حکومت به هم دارد. مقاومت شیرین در برابر هوس‌بازی‌های خسرو، برای آن است که خسرو، به عنوان پادشاهی که جامعه به وجود او نیازمند است، به طریقه درست و مشروع با شیرین ـ در نقش مردم ـ ارتباط برقرار کند. وقتی خسرو می‌کوشد به شیوه‌ای نامشروع و تجاوزگرانه به تصاحب زن/ رعیت بپردازد، با مقاومت سرسختانه روبه‌رو می‌شود. آن‌گاه است که به معشوقه‌های موقّتی ـ مریم و شکر اصفهانی ـ رو می‌آورد؛ نمودی از تصرّف مملکت‌هایی دیگر به شیوه نامشروع. به این خاطر است که حاصل آن تملّک‌طلبی‌های تجاوزگرانه، فرزند ناخلفی چون شیرویه می‌شود که از شکر اصفهانی است و در آخر، پدرش خسرو را با خشونت بسیار می‌کُشد و چشم طمع نیز به شیرین ـ یا مملکت پدر ـ می‌دوزد.

شیرین با آن خودداری و عفاف و اصرار بر ازدواج قانونی با خسرو، و ایستادن در برابر هوس‌بازی‌های او، نمودی از رفتارهای آرمانی مردم را به تصویر می‌کشد که می‌کوشند شاه را به رعایت قوانین و قاعده‌های مرسوم در عرف و عادات و آموزه‌های اجتماعی و سیاسی وادار کنند و به این طریق، مهارگسیختگی‌های او را کنترل کنند. در نهایت نیز توفیق با کسانی است که قانون‌گرایی را ترویج می‌دهند. شیرین پس از ازدواج قانونی با خسرو، از او می‌خواهد تا مدّتی نیز به جای عیش و عشرت، به داد و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

دانش بپردازد و شاه نیز می‌پذیرد و از وزیر خود درباره کار و اوضاع جهان و علوم مختلف پرسش می‌کند و پس از کسب اطلاعات و نکته‌ها و امثال و قصّه‌ها، از بی‌رسمی دست بر می‌دارد و سرای عدل را از نو بنیاد می‌نهد. شخصیت فرهاد نیز می‌تواند نمایش‌واره‌ای از رقبای کم‌قدرت و حکومت‌های معارض محلّی باشد که درصدد کنار زدن حکومت اصلی هستند و در نهایت نیز در برابر همدلی و اتّحاد حکومت و مردم، ناگزیر از پذیرش شکست می‌شوند.

لیلی و مجنون

در *لیلی و مجنون*، برای مدّت زمانی اندک، نظامی اندیشه‌های سیاسی را به کناری می‌گذارد و به تعمّق در عاطفه و روان آدم‌ها می‌پردازد و در آن نیز هنرنمایی‌های شگفت‌انگیزی از خود بروز می‌دهد. این دوره، نمودی از دل‌زدگی شاعر از سیاست‌های حاکم بر جامعه است که در آن گوش شنوایی برای دل سپردن به حقیقت وجود ندارد؛ و شاعر صلاح کار را در سکوت و دل‌مشغولی به موضوعی به ظاهر غیر سیاسی می‌بیند. یا به قول یان ریپکا، روی آوردن به حماسه‌ای «مشحون از احساس و عاطفه»، و غرق شدن در «حالت روان‌کاوانه» و نوعی «توسعه طرح و عمق عاطفی» از طریق گسستن از جامعه. «غم‌نامه این داستان، با پاره‌کردن زنجیرها که سمبولی از قطع رابطه سنجیده از جامعه انسانی است، به اوج خود می‌رسد» (ریپکا، ۱۳٦٤: ۷۹).

آن احساسات نیرومند و بافت عاطفی قدرتمندی که در ساختار حوادث و شیوه بیان *لیلی و مجنون* وجود دارد، این حقیقت را به نمایش می‌گذارد که نظامی این اثر را نه صرفاً به دلیل درخواست و سفارش اخستان ابن منوچهر، پادشاه شروان (آغاز سلطنت ٥٦٦ ه‍ ق) بلکه بیش از آن، به خاطر علایق و عواطف پرجوش درونی و تجربیات غم‌انگیزی که در ازدواج و مرگ همسر اوّل و دوم خود از سر گذرانده بود، بدان شیوه سروده بود. اگرچه پایان *خسرو و شیرین*، با مرگ همسر اولش آفاق هم‌زمان می‌شود و نزدیک به هفت / هشت سال شاعر را در بهت و حیرت و سکوت فرو می‌برد، امّا ظاهراً

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

ازدواج مجدد به او انگیزه بسیار می‌دهد تا پس از هشت سال منظومه سوم خود را با نـام *لیلی و مجنون* در ٥٨٤ قمری به نگارش درآورد و آن را بهانه‌ای برای یادآوری و مـرور قصّه غم‌انگیز و پر غصّه خود قرار می‌دهد و در مدتی اندک توفانی از جوشش عواطف را به روایت می‌گذارد و یکی از پر احـساس‌تـرین منظومـه‌هـای عاشـقانه و تراژیـک را می‌سراید. یا به قول یکی از محقّقان، عشق مجنون را که از «لطیف‌ترین و در عـین حـال سوزناک‌ترین عشق‌ها در آثار ادب فارسی است» در اشعار خود به شیوه «شـرح هجـران و وصل و نومیدی و مشتاقی و مهجوری به نهایـت لطافـت» مـی‌رسـاند (ریـاحی، ۱۳۵۸: ۲۵). بعد از مرگ دومین همسر خود نیز بـاز نظـامی بـه سـکوتی پـنج/ شـش سـاله فـرو می‌رود و تقریباً در سال ۵۹۰ سرایش *هفت‌پیکر* را آغاز می‌کند و در سال ۵۹۳ به پایـان می‌رساند.

این‌که فاصله سرودن بعضی از منظومه‌های نظامی با یکدیگر گاه با فترتی چند سـاله همراه است، به این معنا نیست که او بیکار می‌نشسته است و یا منتظر رسیدن درخواسـت یا دستوری از پادشاهی می‌مانده است تا به سرودن منظومه‌ای آغاز کنـد. شـاید یکـی از علّت‌های این موضوع آن باشد که شاعر برای هـر چهـار منظومـه نـسبتاً تـاریخی خـود، احتیاج به مطالعات گـسترده و فـراهم آوردن مطالـب درسـت و مـستند و مـنظم و قابـل اعتماد داشته است و پس از مهیّـا شـدن مـواد اولیـه لازم و کامـل، بـه ارزیـابی و تنظـیم منطقی آن‌ها بر اساس یک طرح و پیرنگ معقول می‌پرداخته است. ناگفته پیداست کـه دست‌یابی به مطالب متنـوّع و پراکنـده‌ای کـه در کتـاب‌هـای مختلـف فارسـی و عربـی درباره بعضی از این منظومه‌ها وجود داشته، زمان بسیار می‌طلبیـده اسـت. دیگـر آن کـه بیرون آمدن از فضای یک منظومه و آماده شدن برای ورود به منظومه دیگر، و در همان حال، اشتغال به سرودن بعضی از قصیده‌ها و غزل‌ها نیز گاه مدّت‌هایی از اوقات شاعر را به خود اختصاص می‌داده است. از منظر دیگر، گاه نفـس منظـوم سـاختن یـک اثـر، بـه

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

معنای ختم نهایی آن نبود. مدّت‌های زیادی از وقت شاعر صرف حکّ و اصلاح و کاهش و افزایش سروده‌ها می‌شد تا ابیات منظومه از استحکام و انسجام لازم برخوردار شود و مقدّمه‌ها و مؤخّره‌هایی که معمولاً به روال مرسوم در ابتدا و انتهای کتاب‌ها قرار داده می‌شد به آن‌ها افزوده شود. تحریر و تصحیح و تکمیل آن مطالب که اغلب نیز چندان شتابی در انجامشان نبود، با آهستگی به انجام می‌رسید و نیازمند زمان بسیار بود. برای نمونه، نظامی خود در ابتدای *هفت‌پیکر* به این‌گونه کوشش‌های پیش از آغاز منظوم‌سازی کتاب اشاراتی کرده است:

بازجستم ز نامه‌های نهان — که پراکنده بود گرد جهان
زان سخن‌ها که تازی است و دری — در سواد بخاری و طبری
وز دگر نسخه‌ها پراکنده — هر دُری در دفینی آکنده
هر ورق کاوفتاد در دستم — همه را در خریطه‌ای بستم

(نظامی، *هفت پیکر*، ۱۳۶۳: ۱۷)

اگرچه نظامی سبب نظم *لیلی و مجنون* را ناشی از امر شاه ـ شروان‌شاه اخستان بن منوچهر ـ قلمداد می‌کند و نیز تشویق‌های فرزندش محمّد که در آن سال چهارده سال بیشتر نداشته است، امّا حقیقت این است که این دلیل‌آوری برای نظم داستان، عمل سنّتی رایج در آن دوره‌ها بود که معمولاً همیشه برای سرودن مثنوی‌ها باید دلیل و بهانه‌ای خارج از وجود شاعر نیز می‌بود تا سرودن آن منطقی به نظر می‌رسید. در حالی که همیشه تمایل قلبی خود شاعر انگیزه اصلی برای گزینش یک قصّه به قصد تبدیل کردن به مثنوی بوده است که آفرینش یک اثر را اجتناب‌ناپذیر می‌کرده است. تصویری که نظامی از وضعیت اتمام سروده‌های پیشین و آمادگی برای انجام کار جدید ارائه می‌دهد، نشان‌دهنده آن است که خود او هم در اندیشه انجام یک کار جدید بوده و دستور شاه را بهانه‌ای برای ورود جدّی به آن کار که همان سرودن *لیلی و مجنون* بوده قرار می‌دهد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

در ابیات مربوط به "سبب نظم کتاب" یکی از علّت‌های سرودن *لیلی و مجنون* را سازش و سازگاری با اوضاع جهان می‌شمارد:

بر ساز جهان نوا توان ساخت کان راست جهان که با جهان ساخت
گردن به هوا کسی فرازد کو با همه چون هوا بسازد

(نظامی، *لیلی و مجنون*، ۱۳۶۳: ۲٤)

پس در واقع نظامی با روی آوردن به نظم *لیلی و مجنون*، با ساز و آهنگ حاکم بر فضای فرهنگی زمانه که با حال و هوای این‌گونه مثنوی‌ها هماهنگ بوده است همسویی نشان می‌دهد. یعنی نظامی آهنگی همساز با آهنگ فکری و روحی جامعه نواخته است. فرزند نظامی نیز پدر را تشویق می‌کند و می‌گوید چون *خسرو و شیرین* را به نظم کشیده‌ای، *لیلی و مجنون* را نیز به شعر درآور تا گوهرهای قیمتی‌ات جفت شود (همان: ۲٦). با آن که سرودن داستانی چون *لیلی و مجنون* که دهلیزی تنگ دارد و میدان سخن در آن چندان گسترده نیست تا طبع شاعر به جولان درآید، و دیگر آن که ماجراهای این داستان، هیچ‌گونه نشاط و کامکاری و موسیقی و باغ و بزم شهریاری ندارد، و به نظر چندان دلچسب نمی‌آید؛ امّا شاعر چون در حال سپری‌کردن دوران جوانی و در اوج آفرینش‌های ادبی قرار گرفته است، آن را در حجمی بیشتر از چهار هزار بیت و در زمانی کمتر از چهار ماه می‌سراید.

بر اساس این منظومه‌ها، زندگی هنری نظامی را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که *مخزن‌الاسرار*، اثری است با درون‌مایه‌های مذهبی و سیاسی که از حسّاسیت‌های نویسنده آن به مقوله‌های اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی و سیاسی حکایت می‌کند. امّا چون آن‌گونه حسّاسیت‌ها در جامعه چندان پاسخ موافقی از طرف حاکمیت و پیروان مذهب و عرفان دریافت نمی‌کند، نویسنده در واکنش به بی‌اعتنایی جامعه، به جانب ناامیدی و دل‌سردی از وضعیت موجود روی می‌آورد و به طرف طرح موضوعات

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

عاطفی کشیده می‌شود تا دنیاهای مطلوب و رمانتیک را پناهگاهی برای بی‌مهری‌های مردم و حاکمیت قرار دهد. پس در این‌جا هم مثل بسیاری از جوامع پر اختناق، پناه بردن به درونیات، نوعی دل‌خوش‌کننده و مخدّر تسکین‌دهنده و موقّتی برای التیام زخم‌های ناسور و سرسختی‌های سانسور و تسلیم شدن مردم به فشارهای سیاسی است. در چنین وضعیت‌هایی است که هنر جدّی و ستیزه‌گر، اغلب با حال و هوایی تراژیک و انباشته از اندوه و حرمان همراه است؛ مثل پایان هر دو منظومه غنایی نظامی. گویی شرایط نامناسب اجتماعی و سیاسی که بر جامعه عصر شاعر حاکم است، ناهنجاری‌های خود را به درون جامعه آرمانی و غنایی منظومه‌ها هم نفوذ می‌دهد و آدم‌های آن‌ها را که آفریده یا برگزیده ذهنیت شاعر و نویسنده هستند به تأثیر از زمانه او به بدهنجاری می‌کشاند.

از منظر دیگر، دور شدن از حسّاسیت‌های اخلاقی ـ اعتقادی در یک دوره از زندگی و روی آوردن به موضوعات عشقی ـ عاطفی که از ملازمات دوران جوانی است، نوعی تغییر جهت دادن‌های مصلحتی به آرمان‌ها در زندگی اجتماعی نیز هست. این‌گونه حرکت‌ها معمولاً به دست کسانی انجام می‌شود که حسّاسیت‌شان بیش از هر چیزی معطوف به مسایل سیاسی است. آن‌ها در زمانی که گوش شنوایی در میان مردم و حاکمیت پیدا نمی‌کنند و صدای‌شان در جامعه جهالت‌زده، پژواک چندانی ندارد، خود را به آرمان‌های زندگی خصوصی و خانوادگی و خلق دنیاهای عاشقانه و خیالی مشغول می‌کنند تا شاید وضعیت جامعه در گذر زمان دچار تغییر شود. نظامی در هنگام آفرینش *خسرو و شیرین* و *لیلی و مجنون* چنین مرحله‌ای را در زندگی طی می‌کند. امّا حتّی در این برهه از زندگی نیز اشارات بسیاری چه به کنایه و چه به صراحت، به اوضاع سیاسی می‌کند که انتخاب شخصیت‌های شاهانه یا فرزندان رؤسای قبایل به وسیله نظامی نمونه آن است.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

هفت‌پیکر

نظامی در *هفت‌پیکر*، بار دیگر و این بار با صراحت بیشتر به موضوعات سیاسی بازمی‌گردد و یک نمونه سیاسی ارائه می‌دهد که در آن رفتارهای بایسته و نابایسته در کنار یکدیگر و به موازات هم مطرح می‌شوند تا مخاطبان قصّه‌ها ملاک و مقیاس عینی برای ارزیابی کنش‌های خود در حوزه سیاست داشته باشند. این‌جا نیز البتّه شاعر با تمسّک به یک ماجرای تاریخی، اسرار سیاسی را از زبان سوژه‌هایی دیگر به تصویر می‌کشد، امّا فضای غالب بر منظومه و داستان اصلی آن، به صراحت بر موضوعات سیاسی و رفتار صاحبان قدرت متمرکز می‌شود، و ماجراهای بزمی و عیش و عشرت‌ها ـ بر خلاف *خسرو و شیرین* ـ با همه تفصیلات، از واقعیت‌های فرعی روایت هستند که محمل‌های مناسب برای طرح موضوعات مرتبط با سلوک سیاسی را فراهم می‌آورند. نظامی از بهرام پنجم معروف به بهرام گور، پادشاه ساسانی، یک «شخصیت افسانه‌ای» می‌سازد (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۷۲). به دلیل آن که به گفته معین، بخش عمده‌ای از *هفت‌پیکر* نظامی، داستان‌هایی است بی‌ارتباط با بهرام گور، که یا نظامی آن‌ها را برساخته است و یا مانند افسانه هفت گنبد، از داستان‌های عامیانه اقتباس کرده است (معین، ۱۳۳۸: ۲۵۹).

شاعر انگیزه خود را از سرودن *هفت‌پیکر*، «گشایش دل» قلمداد می‌کند:

جستم از نامه‌های نغز نورد آن‌چه دل را گشاده داند کرد

(نظامی، *هفت‌پیکر*، ۱۳۶۳: ۱۶)

این انگیزه را که عبارت است از همسویی ماجراها و بن‌مایه‌های نهفته در یک اثر با روحیات و اندیشه‌های درونی یک شاعر، می‌توان برای همه منظومه‌های نظامی صادق دانست. همین عنصر همسویی و همسازی ماجرا و محتوای یک داستان با نیّت و نگاه یک شاعر است که او را به صرف وقت برای سرودن آن وامی‌دارد، تا ناگفتنی‌های

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

درونی خود را از طریق داستان زندگی دیگران به نمایش درآورد و سرّ دلبران را در حدیث دیگران بگوید.

بر اساس این هدف است که نظامی در *هفت‌پیکر*، بنابر مقتضیات سنّی و خواسته‌های درونی و متناسب با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جاری در جامعه، به بازآفرینی تاریخی ـ تخیّلی زندگی بهرام گور می‌پردازد و حال و هوای حاکم بر پیکره ماجراهای او را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که هم مطلوب‌های عاطفی در هفت گنبد آن مهیّا باشد، و هم پاره‌هایی از خطاها و خطرها در حوزه قدرت به عنوان واقعیت‌های مستمر و مسلّم سیاسی به نمایش درآید و هم ایده‌آل‌های سیاسی در درون آن عشرت‌طلبی‌ها و عبرت‌گیری‌ها، جایگاهی برای مطرح شدن پیدا کند. به این خاطر است که پادشاه آرمانی و مطلوب نظامی در *هفت‌پیکر*، که به شیوه‌ای کاملاً رمانتیک به تصویر درآمده است بسیاری از ویژگی‌های مطلوب یک شخصیت آرمانی و برخوردار از چند چهره ایده‌آل را به همراه دارد. ویژگی‌های این شخصیت آرمانی عبارت است از: عدالت‌طلبی، شجاعت و رشادت، تیزهوشی و بیداری، رعیت‌پروری، پهلوانی و قدرتمندی، علاقه‌مندی به عیش و عشرت، شکار و تیراندازی، موسیقی و شعر و شاعری، هوشیاری در برابر خیانتکاران و جاسوسان، کشورگشایی و حفظ مرزها از هجوم دشمنان، تربیت آموختگی در دربارهای دیگر و رفتار و سیاستی متفاوت از پدران و پیشینیان داشتن، خودداری در هنگام خشم، پذیرش اشتباه، یادگیری از همه گروه‌ها حتّی از یک چوپان، کناره‌گیری اختیاری از قدرت و روی آوردن به زهد و عزلت.

بخش عمده‌ای از *هفت‌پیکر* نیز هم‌چنان درآمیخته با عشق و عیش و عشرت است. این قصّه نیز در زمره هوس‌نامه‌هایی چون *خسرو و شیرین* است که در آن، کاخی با هفت گنبد و هفت شبستان و هفت شاهدخت زیبا و هفت قصّه خیالی و هوس‌بازی‌های خاص، دنیای *هزار و یک‌شب* را تداعی می‌کند. نظامی در مجموع، جز در

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

مخزن‌الاسرار ـ آن هم به طور نسبی ـ در همه چهار منظومه خاص خود، شاعری غنایی است که در آثاری چون *هفت‌پیکر*، تلاش او تصویر چهره‌ای ایده‌آل از یک پادشاه در دوره‌های سپری شده و به تاریخ پیوسته است؛ و در اثری چون *اسکندرنامه*، آرمان او عبارت است از ترسیم یک پادشاه قدرتمند و مطلوب در دوره‌های گذشته امّا در سرزمین‌های دیگر.

در همه منظومه‌های داستانی به جز *مخزن‌الاسرار*، اندیشه‌ای که نظامی دنبال می‌کند عبارت است از بازگشت به زمان‌ها و سرزمین‌های دور، که آن نیز یک اندیشه آرمان‌گرایانه است. دو داستان *خسرو و شیرین* و *هفت‌پیکر* در دوره ساسانیان می‌گذرند و *اسکندرنامه* در دوره هخامنشیان، و *لیلی و مجنون* در سال‌های پیش از اسلام. در همان حال، دو داستان دوم خاستگاه غیر ایرانی دارند که نشانِ آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر است.

بنابراین می‌توان با قطعیت گفت که حسّاسیت‌ها و دغدغه‌های نظامی در منظومه‌ها بر سه محور استوار است که عبارت‌اند از: دیدگاه‌های مذهبی، عاطفی، و سیاسی. ذهنیت و فضای غالب بر زمینه عمومی این دیدگاه‌ها جلوه‌های شاخصی چون دل‌زدگی از وضعیت موجود و آرزومندی برای وضعیت مطلوب و آرمان‌گرایی در همه پدیده‌ها را جستجو می‌کند و یک محور اساسی دارد که همه اصول و قاعده‌های خود را گرداگرد آن جمع می‌آورد و آن هم احساس‌گرایی است. نظامی در منظومه‌های خود، همه چیز را از این منظر به تصویر می‌کشد؛ حتّی زهد و اخلاق و اعتقادات را. بر این اساس است که وقتی به سیاست و قدرت نیز از این زاویه نگریسته می‌شود، همه جنبه‌ها و جلوه‌های موجود آن در جامعه، صورت نامطلوبی پیدا می‌کند و آن‌گاه برای دست‌یابی به نمونه مطلوب آن، که هیچ‌گاه به صورت کمال‌یافته در هیچ جایی وجود خارجی نداشته است، باید با توسّل به تاریخ و تخیّل، نمونه‌های بی‌رنگی را که به جا

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

مانده است به الگوهای تمام‌عیار تبدیل کرد. نظامی در *هفت‌پیکر* و *اسکندرنامه* چنین کاری را انجام می‌دهد. امّا به رغم این دو نمونه شاخص که نظامی از زندگی پادشاهانی چون بهرام گور و اسکندر مقدونی به شیوه ترکیب تاریخ و تخیّل به تصویر درآورده است، نظر نهایی نظامی در صفحات پایانی *اقبال‌نامه* بر این است که باید همه مردم از فرودست تا فرادست، آموزه‌های دینی و اخلاقی را به تمام و کمال در وجود خود آن چنان پرورش دهند که همه رفتار و گفتار و پندارهای‌شان مبتنی بر ارزش‌های معنوی باشد و آدم‌ها با برادری و برابری زندگی کنند و نیازی به حکومت و نهادهای انتظامی آن نداشته باشند. یعنی همان وضعیت آرمان‌گرایانه‌ای که اسکندر پس از ساختن سد یأجوج و مأجوج و در هنگام بازگشت، در یک شهر بی‌نام و نشان ـ ناکجا آباد ـ مشاهده کرد. سرزمینی با باغ‌ها و کشت‌های بی‌حصار و گله‌های بی‌چوپان و خانه‌هایی بی‌قفل و بند و بدون دزد و پاسبان و مردمانی راستگو و خداپرست و شاکر و مددکار یکدیگر و برابر در مال و مکنت (نظامی، *اقبال نامه*، ۱۳٦۳: ۲۲۷ـ ۲۳۲).

اسکندرنامه

در *اسکندرنامه* یکی از آرزوهای نظامی از طریق تأکید بر لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی به مصر و ایران و هند و روس و بسیاری از کشورهای دیگر و به وجود آوردن یک حکومت مرکزی قدرتمند و متّحدکننده کشورها، آن است که در ایران نیز یک حکومت پر اقتدار و با درایت بر سر کار بیاید و تمام حکومت‌های ملوک الطّوایفی و کوچک‌تر را که در هر شهری داعیه استقلال دارند و باعث درگیری‌های بسیار و مستمر در شهرها شده‌اند از میان بردارد و آرامش و امنیت بیشتری در مملکت به وجود آورد. امّا آرزوی نظامی در این داستان به صورت آشکار بر زبان رانده نشده است. چنین استنباطی یک مفهوم ضمنی است که از طریق قرینه‌های درونی و بیرونی موجود در متن به ذهن مخاطب متبادر می‌شود.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

این شیوه بیان غیر مستقیم، که در واقع نوعی خود سانسوری از طریق پنهان‌سازی مقصود است، از مصداق‌های مسلّم ابهام محسوب می‌شود که ساختار کلّی یک متن را از منظرهای مختلف، مدلولی برای انواع صور خیال، به‌خصوص کنایه، استعاره و تمثیل قرار می‌دهد.

خاقانی نیز که شاعر هم‌عصر و هم‌اقلیم نظامی بود، بارها با صراحت نارضایتی خود را از وطن فریاد زده بود. البتّه فریادهای او بیشتر برای آن بود که حاکمان ولایت به او احترام نمی‌گذاشتند و اجازه سفر به بلاد دیگر نمی‌دادند و او را شهربند شروان کرده بودند. آرزومندی مداوم برای مسافرت به شهرهای دیگر، در ذات خود نشانه ناخرسندی از وضعیت موجود است.

مرا اسلامیان چون داد ندهند — شوم برگردم از اسلام حاشا...
درِ ابخازیان آنک گشاده — حریم رومیان آنک مهیّا
بگردانم ز بیت‌الله قبله — به بیت‌المقدس و محراب اقصا
مرا از بعد پنجه ساله اسلام — نزیبد چون صلیبی بند بر پا
روم ناقوس بوسم زین تحکّم — شوم زنّار بندم زین تعدّا...
و گر حرمت ندارندم به ابخاز — کنم ز آنجا به راه روم مبدا

(خاقانی، ۱۳۷٤: ۲۵ ـ ۲٦)

حتّی تقدیم مثنوی‌ها به پادشاهانی غیر از گنجه، نشان از این حقیقت دارد که نظامی چندان رضایتی از حاکمان گنجه نداشته است و شاهان آرمانی خود را نه تنها در تاریخ و در گذشته، بلکه در مملکت‌های دیگر جستجو می‌کرده است. امّا واقعیت این است که بسیاری از آن پادشاهان که آوازه و اعتباری بهتر از شاهان گنجه یافته بودند چندان رفتار مطلوبی نداشتند. امّا نظامی که شناخت درستی از آن‌ها نداشت و اطلاعات خود را از تبلیغات و شایعات مثبت می‌گرفت، به مصداقِ "شنیدن کی بود مانند دیدن"،

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

تصوّرش درباره آن‌ها اغلب مثبت‌تر از تصویری بود که از پادشاه گنجه داشت؛ مصداقی از "آواز دهل شنیدن از دور خوش است". زرین‌کوب، توجّه مبالغه‌آمیز نظامی به پادشاهان دربارهای دیگر را ناشی از چند دلیل می‌داند که یکی از آن‌ها این است که شاعر گاه «جهت تأمین فراغت و عزلت خویش» ناچار می‌شد قصایدی برای بعضی از پادشاهان اطراف بفرستد و هدایای ارزنده‌ای دریافت کند و به دلیل این هدیه‌های محبت‌آمیز که «گاه با نامه‌ها و دل‌نوازی‌های شاهان دربارها همراه بود، درباره این پادشاهان تصوّرهای مبالغه‌آمیز پیدا می‌کرد و از دور به آن‌ها علاقه می‌ورزید» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۲۱) و دیگر آن‌که ناخرسندی و تشویش خاطر نظامی از «هرج و مرج حاکم بر گنجه و غلبه اوباش و جهّال» او را به جانب دربارهای کوچک و قدرت‌های تقسیم‌شده پادشاهان اطراف سوق می‌داد که در آینه خیال شاعر «جلال و شکوه پادشاهان باستانی» و «نمونه‌های دادگری و دانش پروری» را تداعی می‌کرد و «علاقه آن‌ها به عشق و شراب و موسیقی در نزد وی به صورت ذوق شعر و شناخت سخن تعبیر می‌شد» (همان: ۲۲). در بین این پادشاهان، ملک فخرالدّین بهرام‌شاه، پادشاه ارزنجان به دلیل «دین‌پروری و پارسایی» یک استثنا بود که شماری از صوفیان و واعظان و شاعران دیگر را هم به جانب او جذب کرده بود. امّا پادشاهان دیگر، سیاستی جز «اظهار قدرت نسبت به رعایا و اظهار تبعیت در مقابل قدرت‌های بزرگ‌تر» نداشتند (همان: ۲۲). اتابک پهلوان و اتابک قزل، پادشاهانی «جبّار و طمّاع و بدنام و ستمگر بودند» و شاعر به دلیل بی‌خبری از حال این ممدوحان، علاقه‌ای که به آن‌ها نشان می‌داد «ناشی از خوش‌بینی و زودباوری» یک ذهن شیفته بود. به همین خاطر بود که آن‌ها را با چنان لحنی ستایش می‌کرد «که گویی تجسّم اوصاف حکیم حاکم و انسان الهی» هستند (همان: ۲۲). درباره شاه اخستان، فرمانروای شروان و دارای دربند هم که شاعر با او مکاتبه داشت و کنیز زیبایی به نام آفاق را از او به عنوان هدیه دریافت کرده بود «ستایش شاعر حاکی از شیفتگی بود نه از شناخت درست» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۲۲).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

در دوره نظامی، جنگ‌ها و درگیری‌های دائم با گرجیان مسیحی در مرز روم و ابخاز (گرجستان)، بیشتر اوقات جوانان را به سلاح‌داری و سواری و تمرین‌های جنگی وامی‌داشت و اختلافات مستمر داخلی فرمانروایان ارّان و گنجه و شروان و اردبیل و مراغه و آذربایجان، پریشانی و بی‌سامانی اوضاع را دو چندان می‌کرد. اتابکان عراق و آذربایجان در برابر تاخت و تاز ابخازیان، اغلب به سوختن و غارت کردن یک شهر مرزی دشمن اکتفا می‌کردند و باز می‌گشتند و پس از مدّتی دوباره به تاخت و تاز می‌پرداختند. وقتی دفاع از شهر بر عهده غازیان داوطلب گذاشته می‌شد، آنان هرگونه نظم و انضباط و عدل و انصاف را زیر پا می‌نهادند و گاه خود نیز با یکدیگر و یا با سرکردگان خود دچار کشمکش می‌شدند و شهر را در هرج و مرج بیشتری فرو می‌بردند. این هرج و مرج که زاهدان و فقیهان شهر هم آن را عمداً دامن می‌زدند، چنان بی‌رسمی و بیدادگری در شهر پدید می‌آورد که:

«مردم برای رهایی از تجاوز و جور غازیان چه بسا که هجوم دشمن را به دعا می‌خواستند. گرفتاری‌های اتابکان آذربایجان با مخالفان داخلی و خارجی خویش هم گنجه و تمام ارّان را بیشتر عرصه توطئه‌ها و تعدّی‌های این ماجراجویان شهری می‌ساخت و قدرت فرمان‌روایی را بین گروه‌های نژادی و مذهبی عوام تقسیم می‌کرد. آن‌چه اذهان روشن و خیراندیش را درین ایّام بیشتر به خود مشغول می‌داشت جستجوی الگویی تازه برای حکومت و جامعه‌ای بود که این‌گونه ماجراجویی‌های عناصر غیر مسئول در آن‌جا مجال خودنمایی نتواند یافت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۳).

در بین حکومتی‌ها نیز گاه درگیری‌ها آن چنان شدّت می‌گرفت که انزجار همه مردم را به اوج خود می‌رسانید. در این میان کسانی که احساس مسئولیت می‌کردند چاره‌ای جز خون خوردن و به ظاهر دم بر نیاوردن، امّا با بیان هنری اعتراض خود را به نمایش گذاشتن ندارند. تصویری که ذبیح‌الله صفا از آشفتگی اوضاع این روزگار به

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

دست می‌دهد چنین است که در این دوره، هر روز غلامی یا ترکی نوخاسته بر دوش مردم و بر جان و مال و عرض و ناموس ایشان سوار می‌شود. «هر شهر چند سال یک بار به دست امیری که داعیه تغلّب و تسلّط» دارد می‌افتد و اندکی بعد، فرد دیگری بر آن می‌تازد و باز «بازار غارت و قتل و آزار» (صفا، ۲۵۳۶: ۲/ ۳۶۸) برای مدّتی رواج می‌یابد و زنان و فرزندان مردم به اسارت می‌روند و اموالشان دست‌خوش تاراج می‌شود و این وقایع روزگار را به تیرگی شب دیجور درمی‌آورد و مردم و شاعران و نویسندگان را در یأس و بدبینی فرو می‌برد.

آن الگو، که ابتدا به صورت نسبی در *هفت‌پیکر* و در داستان بهرام گور، پادشاه قدرتمند ساسانی به نمایش درمی‌آید، در پیِ نشان دادن این حقیقت است که پادشاه باید از درایت و شجاعت و مدیریت و اشراف کامل بر امور برخوردار باشد و از غفلت خود و خیانت نزدیکان به شدّت برحذر باشد تا مملکت از هجوم بیگانگان در امان بماند. در *اسکندرنامه*، با داستان کشورگشایی، رعیت‌پروری، عدالت‌گستری، و حکومت یک‌پارچه و قَدَر قُدرت اسکندر مقدونی، نمونه‌ای بسیار مطلوب‌تر برای رهایی از حکومت‌های پر هرج و مرج قبیله‌ای و عشیره‌ای به دست داده می‌شود که می‌تواند الگویی جایگزین و پناهگاهی آرمانی برای چنان وضعیتی باشد. امّا به نظر می‌رسد مطلوب‌تر از همه این‌ها، آرمان‌شهر نظامی همان ناکجا آباد باشد که مثل آرمان همه اندیشمندان، مدینه فاضله‌ای است برخوردار از آزادی و برابری و برادری، که اسکندر وقتی در انتهای سفرِ خود به آن می‌رسد، با خود می‌گوید:

گر این قوم را پیش از این دیدمی — به گرد جهان بر نگردیدمی
به کنجی در از کوه بنشستمی — به ایزد پرستی میان بستمی

آن دیار دادپرور، شهری است با باغ‌هایی بی‌دیوار و خانه‌هایی بی‌دروازه، دکان‌هایی آراسته و انباشته از کالا و بی‌قفل و بند، گلّه‌هایی بی‌چوپان و یله داده در کوه و صحرا، و همه چیز در کمال امنیت بدون حضور پاسبان و شحنه، و مردمانی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

کشت‌کار و امیدوار، پاک و پرهیزکار، دین‌پرور و مسالمت‌جو، هم‌نوع دوست و راست‌کردار و برابر در مال و سرمایه، و از همه مهم‌تر جامعه‌ای کاملاً عاری از همه نهادهای دولتی و نشانه‌های حکومتی (نظامی، *اقبال‌نامه*،۱۳۶۳: ۲۲۷ـ ۲۳۲). به قول یکی از منتقدان «مدینه فاضله نظامی گنجوی، حداقل سیصد سال قبل از اتوپیای "تامس مور" پرداخته شده است و "آتلانتیس نو"ی فرانسیس بیکن و "شهر آفتاب" کامپانلا، چندین قرن پس از آن به وجود آمده‌اند» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۲: ۱۳۰/۱).

نظامی برای موجّه جلوه دادن شخصیت یک فاتح خارجی و ترسیم چهره‌ای مطلوب از او که نقش ویرانگری در ایران و شمار بسیاری از کشورها داشته است، بر عناصر متعدّدی تکیه می‌کند. امّا برخلاف شمار بسیاری از متون پیشین که به وسیله تاریخ‌نگاران و نویسندگان اندیشمندی نیز به نگارش درآمده‌اند، از عنصر اشتراک در نژاد ایرانی ـ رومی به عنوان مستمسک خود برای تصویر سیمای آرمانی از اسکندر استفاده نمی‌کند. چون پیش از نظامی، در متون مهمّی چون *شاهنامه* فردوسی، *اخبارالطّوال* دینوری، *غرر و سیر* ثعالبی و *اسکندرنامه* منثور گفته شده است که دارا پادشاه ایران، دختر فیلقوس قیصر روم را مدّتی موقّت به ازدواج خود درآورد و سپس طلاق داد و آن زن در روم، اسکندر را که از دارا باردار بود به دنیا آورد و قیصر راز کودک را پنهان داشت.

شاخص‌ترین خصوصیتی که نظامی از همان آغاز روایت به شخصیت اسکندر نسبت می‌دهد، حکمت داشتن و دانشمند بودن است که باعث پیشرفت‌های بسیار در زمینه صنعت، مملکت‌داری، دریانوردی، جغرافیا، هندسه، عمران و آبادی شهرها و ترجمه در علوم گوناگون می‌شود. خصوصیت دیگر، رسیدن او به پیغمبری و برخورداری از برهان‌های قوی برای آیین خویش است که نشان می‌دهد او، نه تنها شخصیتی مثبت در میان مردم بوده است، بلکه در میان خدایان نیز از چنان جایگاه

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

موجّهی برخوردار بوده است که وظیفه پیامبری و راهنمایی و راهبری انسان‌ها را به دست او می‌سپارند. امّا برای نظامی در *شرف‌نامه*، تنها آن قسمت از شخصیت او که سیره سیاسی و یا طریقه اداره مملکت و سلوک با سایر سلاطین و انسان‌ها در کشورهای دیگر است اهمیت دارد. به همین خاطر است که جزء به جزء، کشورگشایی‌های او را که اغلب مسالمت‌جویانه و آزادی‌بخش است و با کنار زدن ظالمان و فریادرسی از مظلومان و ایجاد سد و حصار در برابر اشرار همراه است به روایت گذاشته است و در هیچ جایی بی‌دلیل به کشوری حمله نکرده است و در همه‌جا نیز با توسّل به قدرت و درایت و تدبیر به پیروزی رسیده است. در طرح تمام این خصوصیات رفتاری، بی‌گمان نظامی به کردارهای پادشاهان دوره خویش نظر دارد و معیار سنجشی برای ارزیابی سلوک سیاسیِ ملوکِ عصر خویش عرضه می‌دارد و به صورت غیر مستقیم و با طعن و کنایه، معایب حکومت‌ها را به نمایش می‌گذارد و صاحبان قدرت را به الگوبرداری از آن شاخصه‌ها فرامی‌خواند.

نظامی در صفحات آغازین *شرف‌نامه* و در بخشی که عنوان آن «فهرست تاریخ اسکندر در یک ورق» است و به نوعی چکیده *اسکندرنامه* محسوب می‌شود، دلایل اهمّیت تاریخ زندگی اسکندر و اقدامات و جایگاه او در جهان را به تحریر درمی‌آورد و از این طریق بخش عمده‌ای از علل و انگیزه‌های خود برای انتخاب این داستان به عنوان آخرین منظومه شعری را به صراحت بر زبان می‌آورد. آن دلایل در حقیقت مجموعه‌ای از ویژگی‌های مثبتی است که شاهان باید داشته باشند. خلاصه آن خصوصیات که مطلوب نظامی و مقصود او از آفرینش *اسکندرنامه* و تداعی و تلقین آن‌ها به شاهان و مردم است عبارت است از:

۱. نگهداشت رسم و آیین شاهان کیانی در مملکت‌داری

۲. ترجمه خردنامه‌ها از فرهنگ‌های دیگر از جمله فارسی به یونانی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

۳. ایجاد آیین‌های جدید در مملکت‌داری، مثل سکه زدن و زیور ساختن و نوبت زدن در درگاه

٤. خوابانیدن شورش‌ها

۵. از میان بردن سیرت و سلوک و سلیقه‌های گوناگون سلاطین

٦. عمران و آبادی و احداث شهرهای بسیار از هندوستان تا روم

۷. پی‌ریزی تقسیمات جغرافیایی جدید و تقسیم زمین به ربع مسکون

۸. اختراع علم هندسه و اندازه‌گیری مساحت همه قسمت‌های زمین

۹. تعیین مساحت و فاصله‌های دریایی

۱۰. برخورداری از دانش و حکمت فراوان

۱۱. به پیغمبری رسیدن و حجّت‌های بسیار برای دین پاک خود داشتن (نظامی، *شرف‌نامه*، ۱۳٦۳: ۷۰ ـ ۷٤).

امّا علاوه بر این ویژگی‌ها، در هنگام نقل جزئیات ماجراها نیز، خصوصیات بسیار دیگری در رفتار اسکندر وجود دارد که خواننده را نیز شیفته سیرت و سلوک او می‌کند: دادگری و عدالت‌گستری، رسیدگی به فریاد کسانی که فریادرس می‌خواهند، مشورت با اندیشمندان بزرگی چون ارسطو در کارها، عبرت‌گیری و تجربه‌آموزی از میدان جنگ و کشتگان آن، استقلال و اقتدار یافتن و باج و خراج به کسی ندادن، استفاده از زمینه نارضایتی مردم و مقامات از بیدادگریِ حکومت به منظور غالب شدن بر آن حکومت، مجازات خائنان، رعیت‌نوازی و دادگری در تقسیم غنایم و گنجینه‌ها، هم‌دردی و دل‌جویی از شکست‌خوردگان، ناراحتی از بروز جنگ و تمایل مداوم به پیش‌برد مقاصد به شیوه صلح‌آمیز، توجّه به زاهدان و نیک‌مردان و مشورت و مدد طلبیدن از آنان، ساختن سدها و حصارها در برابر دشمنان شرور، احترام به پادشاهان باسابقه و صاحب‌نام، در فتح کشورها ابتدا از در مسالمت‌جویی وارد شدن.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

با تکیه بر این ویژگی‌های مثبت و آموزه‌های آرمانی در مملکت‌داری است که نظامی به سرودن داستان این فاتح یونانی می‌پردازد. بر اساس این دیدگاه است که در ابتدای داستان، از خوابی صحبت می‌کند که در آن، باغ نغزی با رطب‌های رنگین در برابرش ظاهر می‌شود و او رطب‌ها را می‌چیند و به هر کسی که می‌بیند می‌دهد. (نظامی، *شرف‌نامه*، ۱۳۶۳: ۲۷ ـ ۲۸). این باغ خرم و زیبا، همین داستان اسکندر است و خرماهای رنگین آن هم احتمالاً حوادث متنوع و آموزه‌های مختلف آن است.

در *اقبال‌نامه*، نظامی از اسکندر رومی یک پادشاه دانش‌پرور و حکیم به نمایش می‌گذارد که همه دانشمندان مشهور یونان را در دربار و به خلوت خود راه می‌دهد و به بحث و مناظره وامی‌دارد و حتّی زمانی که دانشمند زاهدمنشی مثل سقراط از آمدن به دربار ابا می‌کند، او خود به ملاقات سقراط می‌رود و به نصایحش گوش فرا می‌دهد. بر این اساس، مطلوب‌ترین رفتار شاهان را در برابر اندیشمندان به نمایش می‌گذارد و چون پیشتر نیز به دستور او، دانش‌های همه ملّت‌ها را به یونانی ترجمه کرده بودند و او به مطالعه آن‌ها پرداخته بود و در پیش دانشمندان نیز زانوی ادب بر زمین زده بود و در مناظره‌های فراوانی شرکت کرده بود، علاوه بر همه آن‌ها، کلّ گیتی را در زیر گام‌های خود درنوردیده بود و با آداب و رسوم و فرهنگ و تاریخ و جغرافیای همه ملّت‌ها به خوبی آشنایی یافته بود، خود به یکی از حکیمان بزرگ جهان تبدیل شده بود و از آن‌جا که در عرصه حکومت‌داری نیز مراحل پهلوانی و کشورگشایی و پیروزی در همه جبهه‌ها را همراه با عدالت و انصاف و عبادت طی کرده بود و در لشکرکشی‌های خود نیز از گروه‌های مختلف مردم، چون سپاهیان، حکیمان، افسونگران، پیران زاهد، خطیبان زبان‌آور و پیامبران الهی، مدد فیزیکی و فکری و گفتاری و روحی و معنوی گرفته بود، در نهایت به چنان وضعیتی رسیده بود که از مقام پادشاهی به مرتبه حکیمی و از آن نیز به جایگاه پیامبری، و یا در فرهنگ یونانی به جایگاه یکی از خدایان ارتقا پیدا کرده بود.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

«پس از آن که اسکندر دانشجویی را به نهایت رساند و آن‌چه مقصود او بود در آن دانش‌ها نیافت، جستن راز طبیعت و آفرینش جهان را رها کرد و همّت در طلب جهان‌آفرین بست تا مگر بتواند دیدنی‌ها را چنان که هست ببیند و با این امید شب‌ها را روز می‌کرد تا آن که شبی اقبال یارش شد و سروش تهنیت خداوندی را به او رسانید و گفت که خداوند او را سزاوار پیامبری دانسته و از او خواسته است جهان را از بیداد و غفلت فروشوید و ملک آن جهان را نیز چون ملک این جهان به دست آورد» (احمدنژاد، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

منابع

احمدنژاد، کامل (۱۳۷۵) *تحلیل آثار نظامی گنجوی*. چاپ دوم. تهران: پایا.

امامی، نصرالله (۱۳۷۲) «گنجه، زادگاه نظامی». *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولّد حکیم نظامی گنجوی*. به اهتمام و ویرایش منصور ثروت. ۳ جلد. تبریز دانشگاه تبریز.

خاقانی، افضل‌الدّین بدیل بن علی نجّار (۱۳۷٤) *دیوان خاقانی*. چاپ پنجم. تهران: زوّار.

پناهی سمنانی، محمّد احمد (۱۳۷۲) «مروری در آرمانشهر نظامی گنجوی». *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولّد حکیم نظامی گنجوی*. به اهتمام و ویرایش منصور ثروت. ۳ جلد. تبریز دانشگاه تبریز.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۵) «هفت پیکر نظامی و نظیره‌های آن»: *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم*. سال ١٤. شماره ۵۲ و ۵۳.

زرّین‌کوب، عبدالحسین (۱۳٦۹) «نظامی گنجوی: در جستجوی ناکجا آباد». *با کاروان اندیشه*. تهران: چاپ دوم. امیرکبیر.

ـــــــــــــــ (۱۳۷۰) *با کاروان حلّه*. چاپ ششم. تهران: علمی.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]

ـــــــــــــــــ (۱۳۷۷) *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد*. چاپ سوم. تهران: سخن.
ریاحی، لیلی (۱۳۵۸) *قهرمانان خسرو و شیرین*. تهران: امیرکبیر.
ریپکا، یان (۱۳٦٤) *ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲) *دیوان غزلیات*. تصحیح خلیل خطیب رهبر. چاپ ششم. تهران: مهتاب.
سیدحسینی، رضا (۱۳۷۱) *مکتب‌های ادبی*. جلد۲. تهران: نگاه.
صفا، ذبیح‌الله (۲۵۳٦) [۱۳۵٦] *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۲. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
معین، محمّد (۱۳۳۸) *تحلیل هفت‌پیکر*. تهران: دانشگاه تهران.
نظامی، الیاس‌الدین (۱۳٦۳) *خسرو و شیرین*. به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران علمی.
ـــــــــــــــــ (۱۳٦۳) *هفت‌پیکر*. به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران: علمی.
ـــــــــــــــــ (۱۳٦۳) *لیلی و مجنون*. به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران: علمی.
ـــــــــــــــــ (۱۳٦۳) *شرف‌نامه*. به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران: علمی.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-07-22]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1389.5.14.5.7]
[DOI: 10.52547/jls.5.14.95]